

برآورد آستانه تأثیر بیکاری بر شادی^۱

مرتضی خورسندی^۲ و زهرا عزیزی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۲۵

چکیده

بیکاری یکی از فاکتورهای مهم در کاهش شادی است و تحقیقات تجربی انجام شده، اثر منفی بیکاری بر شادی را به اثبات رسانده است. اما نکته‌ای که در پژوهش‌های گذشته کمتر مورد توجه قرار گرفته، نقش سطح بیکاری بر میزان اثرگذاری آن بر شادی است. در این مقاله با استفاده از الگوی داده‌های پانل، ضمن بررسی اثر بیکاری، نقش نرخ بیکاری بر اثرگذاری آن بر شادی نیز مورد آزمون قرار گرفته است. نتایج حاصل از تخمین، حاکی از اثرگذاری منفی متغیرهای بیکاری و تورم و اثر مثبت شاخص توسعه انسانی بر شادی و رفاه جوامع در سطح کلان می‌باشد. همچنین ضریب تغییر شیب بیکاری برای نرخ آستانه‌ای معادل ۱۲ درصد منفی و معنادار می‌باشد. بنابراین اثرگذاری بیکاری بر شادی به میزان نرخ آن بستگی داشته و با افزایش سطح بیکاری و بالاتر رفتن آن از نرخ آستانه‌ای، اثر منفی بیکاری تشدید می‌گردد. از مقایسه

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/edp.2016.2525

۲. استادیار، دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی؛ mkhorsandi57@yahoo.com

۳. استادیار، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهراء (س) (نویسنده مسئول)؛

z.azizi@alzahra.ac.ir

ضرائب نرخ بیکاری و تورم نیز می‌توان نتیجه گرفت که بیکاری بیش از تورم بر شادی و رفاه اثر منفی دارد. از این رو، سیاستگذاران بهتر است در هدف‌گذاری‌های خود، وزن بالاتری به بیکاری بدهند و همچنین با افزایش سطح بیکاری، به کنترل آن بیش از پیش توجه نمایند.

واژگان کلیدی: شادی، بیکاری، رفاه.

طبقه‌بندی JEL: E24, E31, D63

۱. مقدمه

شادی یکی از مباحث مهم در اقتصاد رفاه است. در واقع شادی، احساس و برداشت ذهنی فرد از میزان رفاه خود می‌باشد. در سالهای اخیر این مفهوم توانسته توجه بسیاری را به خود جلب کند و مطالعات مختلفی در مورد عوامل مؤثر بر آن، چه در سطح فردی و چه، در سطح کلان جامعه، انجام شده است. یکی از عواملی که آثار آن بر شادی بسیار مورد توجه محققان بوده است، بیکاری می‌باشد.

کاهش بیکاری و دسترسی به اشتغال کامل از جمله مهمترین اهداف سیاست‌های کلان اقتصادی از دیدگاه سیاستگذاران می‌باشد. البته توجه به این متغیر فقط مخصوص سیاستگذاران نبوده و افراد عادی نیز شدیداً نسبت به آن حساس‌اند؛ چراکه این نرخ بر سطح زندگی و رفاه آنان بسیار اثرگذار است. از این رو، آمار بیکاری از جمله مهمترین آمارهای اقتصاد کلان بوده و، هم مردم و هم، سیاستگذاران این آمار را دنبال می‌کنند. این توجه تا حدی است که در رقابت‌های سیاسی و انتخاباتی نیز از این آمارها جهت بررسی عملکرد دولت‌ها استفاده می‌شود. به عنوان شاهد این مدعا می‌توان به شاخص فلاکت که از جمع نرخ بیکاری و تورم حاصل می‌شود، اشاره کرد که اولین بار در رقابت‌های سیاسی انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بنا نهاده شد و کم‌کم وارد ادبیات اقتصادی گردید. در رقابت‌های انتخاباتی اخیر ایران نیز نرخ‌های بیکاری و تورم شدیداً مورد توجه بوده‌اند.

از این رو، سؤال مهمی که می‌باید به آن پرداخته شود، این است که اثر بیکاری بر رفاه و شادی جامعه چگونه است؟ از دیدگاه اقتصاد نئوکلاسیک، بیکاری امری ارادی است و افراد به میل و خواست خود تصمیم می‌گیرند بیکار باشند. از این دیدگاه، بیکاری نباید اثر منفی بر شادی داشته باشد. اما می‌دانیم که بخشی از بیکاری می‌تواند غیر

ارادی باشد و از این رو، می‌تواند بر شادی اثر منفی داشته باشد. همچنین اگر اشتغال به غیر از منفعت مالی، مثلاً به دلیل ایجاد حس مفید بودن و شخصیت اجتماعی، یک احساس شادی مضاعف داشته باشد، آنگاه بیکاران ارادی هم کمتر شاد هستند. در چنین شرایطی، جبران نقدی بیکاری از طریق بیمه بیکاری، کمتر از درآمد همراه با اشتغال، رفاه را افزایش می‌دهد. بنابراین برای یک محقق اقتصاد رفاه و یا یک سیاستگذار با هدف حداکثر کردن رفاه جامعه، این سؤال مهم است که آیا بیکاری با فرض ثابت بودن سایر شرایط شادی را کاهش می‌دهد. همچنین آیا در شرایطی که سطح بیکاری بالا رود، میزان اثرگذاری بیکاری بر شادی تغییر می‌کند؟

بر این اساس، مقاله حاضر سعی در پاسخگویی به این سؤالات دارد و برای رسیدن به جواب از یک رگرسیون حد آستانه‌ای با استفاده از داده‌های پانل بین کشوری استفاده می‌نماید.

۲. پیشینه تجربی

مطالعاتی که در زمینه شادی و عوامل مؤثر بر آن انجام شده اند، به دو دسته کلی قابل تفکیک می‌باشند. نخست، مطالعاتی که در سطح خرد انجام شده و عمدتاً به بررسی عوامل مختلف اجتماعی، اقتصادی و شخصیتی مؤثر بر میزان شادی افراد می‌پردازند. از این دسته، می‌توان به مطالعات آرگایل و لو^۱ (۱۹۹۰)، دی تلا و همکاران^۲ (۲۰۰۲)، لیوبومیرسکی و همکاران^۳ (۲۰۰۵) و تیان و یانگ^۴ (۲۰۰۵) اشاره نمود. در این مطالعات به نقش عواملی همچون ثروت، درآمد، سلامت، تحصیلات، کار، جنسیت و تاهل توجه شده است.

اما دسته دوم مطالعات، مطالعاتی هستند که به بررسی اثر متغیرهای کلان بر شاخص شادی می‌پردازند. عمده مطالعات انجام شده در این حوزه، سعی داشته‌اند اثر دو متغیر مهم اقتصاد کلان یعنی تورم و بیکاری را بر رفاه و شادی مورد آزمون قرار دهند. از آنجا که هدف مطالعه حاضر نیز بررسی اثر بیکاری بر شادی در سطح کلان جامعه است، در ادامه به برخی از این مطالعات اشاره می‌گردد.

1. Argyle and Lue

2. Di Tella, et. al.

3. Lyubomirsky, et. al.

4. Tian and Yang

دی تلا و مک کولاج^۱ (۲۰۰۶) در بخشی از مقاله خود تحت عنوان "کاربردهای داده‌های شادی در اقتصاد" به بررسی نقش برخی متغیرهای کلان همچون درآمد، بیکاری و تورم در تعیین رفاه و شادی جامعه پرداختند. آنها از شاخص رضایت از زندگی به عنوان نمایانگر میزان رفاه جامعه استفاده نمودند. نتایج مطالعه آنها نشان می‌دهد، رضایت از زندگی، رابطه مستقیم با درآمد دارد و همچنین بیکاری و تورم باعث کاهش رضایت از زندگی می‌شود.

بلانچفلور^۲ (۲۰۰۷) در مقاله ای با عنوان "آیا بیکاری هزینه برتر از تورم است؟" به بررسی اثر بیکاری و تورم بر رفاه پرداختند. این بررسی با استفاده از داده‌های پانل ۲۵ کشور انجام شده و در آن، از شاخص رضایت از زندگی به عنوان متغیر رفاه اجتماعی استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد، هم بیکاری و هم تورم، رضایت از زندگی را کاهش می‌دهد و همچنین بیکاری بیشتر از تورم، باعث ناراحتی افراد می‌شود. به عبارت دیگر، بیکاری پرهزینه تر از تورم از دیدگاه رضایت از زندگی افراد می‌باشد.

گاندلمن و هرناندز-موریلو^۳ (۲۰۰۹) به بررسی اثر بیکاری و تورم بر شادی ادراک شده فردی پرداختند. آنها از داده‌های خرد مربوط به ۷۰ هزار نفر از مردم ۷۵ کشور جهان در سال ۲۰۰۶ استفاده نمودند. نتایج این تحقیق، بیانگر اثر منفی بیکاری و تورم بر ارزیابی فرد از رفاه حال و گذشته خود دارد و اثر بیکاری به طور معناداری بیش از تورم است.

بکچتی و همکاران^۴ (۲۰۱۰) در مطالعه خود، ادبیات اقتصاد شادی را با نگاهی به هزینه‌های رفاهی تورم و بیکاری، مورد بررسی قرار دادند. نتایج حاصل از این مطالعه، نشان می‌دهد که هزینه رفاهی بیکاری، بیشتر از تورم است.

روپراه و لیوانگاس^۵ (۲۰۱۱) در مقاله ای، به بررسی اثر تورم و بیکاری بر شادی در کشورهای امریکای لاتین پرداختند. آنها از شاخص شادی به عنوان شاخص رفاه اجتماعی استفاده کرده و نشان دادند که، هم بیکاری و هم تورم، شادی را در این کشورها کاهش می‌دهد. البته نقش بیکاری در کاهش شادی، بیشتر بوده است.

1. Di Tella and MacColloch

2. Blanchflower, *et. al.*

3. Gandelman and Hernandez- Murillo

4. Becchetti

5. Ruprah and Luengas

بلانچفلور و همکاران^۱ (۲۰۱۴) به مقایسه اثر بیکاری و تورم بر شادی در کشورهای اروپایی پرداختند. در این مطالعه، میزان شادی ۱,۲ میلیون نفر اروپایی به صورت تابعی از متغیرهای فردی نظیر سن، تاهل، جنسیت و سطح آموزش در نظر گرفته شده و در کنار متغیرهای فردی، اثر دو متغیر کلان بیکاری و تورم نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. نتایج حاصل از این مطالعه بیانگر تأثیر منفی بیکاری و تورم بر رفاه درک شده افراد بوده و اثر مخرب بیکاری بر رفاه، بیش از تورم برآورد می‌گردد.

آگان و همکاران^۲ (۲۰۱۶) اثر متغیرهای اصلی اقتصاد کلان شامل بیکاری، تورم و درآمد سرانه را بر شادی مورد بررسی قرار دادند. در این مطالعه، از متوسط شادی محاسبه شده برای مردم ۵۷ کشور طی دوره ۲۰۰۵-۲۰۰۸ به عنوان متغیر وابسته استفاده شده است. به عبارت دیگر، این مطالعه از داده‌های مقطعی بین کشوری، به جای داده‌های فردی استفاده می‌کند. نتایج نشان می‌دهد، بیکاری و تورم باعث کاهش شادی در سطح کلان شده و درآمد سرانه، اثر مثبت دارد.

در ایران، مطالعات اندکی در زمینه بررسی نقش متغیرهای کلان اقتصادی بر رفاه و شادی انجام شده است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

بختیاری و فتح‌آبادی (۱۳۸۹) در مطالعه‌ای که در مرکز تحقیقات استراتژیک به انجام رسانده‌اند، به بررسی اثر بیکاری و تورم بر رفاه برای منتخبی از کشورهای آسیایی صورت گرفته است. در این مطالعه، از شاخص شادی به عنوان نماینده رفاه اجتماعی استفاده شده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد در ۲۸ کشور در حال توسعه آسیایی، تورم و بیکاری، اثر منفی بر شادی داشته و متغیر امید به زندگی نیز بر شادی اثر مثبت دارد.

فتح‌آبادی و همکاران (۱۳۸۹) به بررسی اثر متغیرهای کلان بر شادی در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه پرداختند. آنها از داده‌های مقطعی مربوط به ۴۰ کشور در حال توسعه و ۳۰ کشور توسعه یافته برای متوسط دوره ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸ استفاده کردند. نتایج این مطالعه، بیانگر اثر مثبت درآمد سرانه و امید به زندگی در هر دو گروه کشورها و اثر منفی بیکاری در گروه کشورهای در حال توسعه می‌باشد.

افشاری و دهمرده (۱۳۹۳) به بررسی اثر متغیرهایی همچون فقر، نابرابری و شاخص توسعه انسانی بر شادکامی در کشورهای منتخب جهان پرداخته‌اند. در این تحقیق، از

1. Blanchflower, et. al.

2. Agan, et. al.

داده‌های پانل مربوط به ۱۰۰ کشور در حال توسعه و توسعه یافته طی دوره ۲۰۱۲-۲۰۰۵ استفاده شده است. نتایج بیانگر اثر منفی فقر و نابرابری و اثر مثبت شاخص توسعه انسانی بر شادکامی در هر دو گروه کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته می‌باشد.

نیلی و همکاران (۱۳۹۴) با استفاده از داده‌های رضایت از زندگی در سطح فردی، به بررسی اثر دو متغیر بیکاری و تورم بر رفاه ذهنی افراد مربوط به ۴۴ کشور در حال توسعه پرداختند. نتایج این مطالعه، بیانگر اثر مثبت درآمد سرانه و اثر منفی تورم و بیکاری بر رضایت از زندگی است. همچنین بر اساس نتایج به دست آمده، اثر منفی بیکاری بر رفاه بیش از تورم بوده است.

محمدیان و همکاران (۱۳۹۴) با استفاده از داده‌های مقطعی ۶۱ کشور مربوط به گزارش شادی جهانی در سال ۲۰۱۰ به بررسی عوامل مؤثر بر شادی پرداختند. نتایج، حاکی از اثر مثبت درآمد سرانه و سطح تحصیلات و اثر منفی نرخ بیکاری و محدودیت‌های مذهبی بر شادی است.

با بررسی مطالعات انجام شده در این حوزه، ملاحظه می‌گردد که مطالعات متاخر عمدتاً از شاخص شادی، به عنوان نماینده رفاه استفاده نموده‌اند. بنابراین در این مطالعه نیز اثر بیکاری بر شاخص شادی، مورد بررسی قرار می‌گیرد. مقاله حاضر از این جهت که اثر متغیرهای کلان را بر متوسط شادی کشور و نه بر شادی افراد مورد آزمون قرار می‌دهد، مشابه مقاله آگان و همکاران (۲۰۱۶) می‌باشد. این در حالی است که مقالات قدیمی‌تر نظیر روپراه و لیوانگاس (۲۰۱۱)، گاندلمن و هرناندز-موریلو (۲۰۰۹) اثر متغیرهای کلان را بر شادی فردی بررسی نموده‌اند.

با توجه به جستجوهای انجام شده، تاکنون هیچ‌کدام از مقالات داخلی و خارجی، اثر آستانه‌ای نرخ بیکاری را بر متوسط شادی کشورها مورد آزمون قرار نداده‌اند. نوآوری مطالعه حاضر از این جهت است که نه تنها اثر بیکاری بر شادی مورد بررسی قرار گرفته، بلکه نقش سطح بیکاری بر میزان اثرگذاری بررسی شده و به دنبال تشخیص یک نرخ آستانه‌ای برای اثرگذاری بیکاری می‌باشد. همچنین وجه تمایز دیگر این مطالعه با سایر مطالعات که اغلب از متغیر درآمد سرانه به عنوان متغیر کنترلی استفاده نموده‌اند، در استفاده از متغیر شاخص توسعه انسانی است که می‌تواند ابعاد بیشتری از توسعه‌یافتگی را لحاظ نماید.

از طرف دیگر در این پژوهش، از داده‌های پانل بین‌کشوری استفاده شده، که این در حالی است که سایر مطالعات موجود در زمینه رابطه بیکاری بر شادی، اغلب از داده‌های مقطعی استفاده نموده‌اند.

۳. مبانی نظری

۳-۱. اثر بیکاری بر شاخص شادی

امروزه مطالعه در مورد شادی و عوامل مؤثر بر آن، شاخه‌ای از مطالعات بین‌رشته‌ای را تشکیل داده که بسیاری از علوم انسانی و اجتماعی از جمله اقتصاد را در بر می‌گیرد. تحقیق در این مورد در سال‌های اخیر رو به افزایش بوده است و مقالات زیادی درباره شادی وجود دارد. در حال حاضر، شادی یکی از مباحث مهم در اقتصاد رفاه است. گروهی از مطالعات انجام شده در مورد نقش عوامل اقتصادی همچون بیکاری و تورم بر رفاه، از شاخص رضایت از زندگی، به عنوان شاخص رفاه استفاده می‌کنند؛ در حالی که مفاهیم رضایت از زندگی و شادی تا حدی متفاوت هستند. البته برخی مطالعات بیان می‌دارند که پرسش‌های مطرح شده برای محاسبه شادی، رضایت از زندگی را نیز در بر می‌گیرد. باید توجه داشت که رضایت از زندگی، صرفاً ناشی از شادی نیست، اما شادی می‌تواند موجبات رضایت از زندگی را فراهم سازد (دی تلا و مک کولاج، ۲۰۰۶).

واژه شادی به صورت‌های مختلفی تعریف می‌شود. جامع‌ترین و در عین حال عملیاتی‌ترین تعریف شادمانی را وینهوون^۲ (۱۹۸۸) ارائه می‌دهد. به نظر او، شادمانی به قضاوت فرد از درجه یا میزان مطلوبیت کیفیت کل زندگی وی اطلاق می‌گردد. شادی خواست هر انسان است و همچنین می‌تواند معیاری برای پیشرفت‌های اجتماعی باشد. شادی در مرحله اول، یک احساس است که می‌توان پرسید آیا دیروز شاد بودید؟ و در مرحله دوم، یک ارزیابی است که بپرسیم آیا از زندگی خود راضی هستید؟

شادی از یک سو، متأثر از ساختارهای متعدد جامعه بوده و از سوی دیگر، تأثیرگذار بر فرایند توسعه و تعالی جامعه است، به همین دلیل در نیمه قرن ۲۰ به عنوان یکی از موضوعات مورد بررسی روان‌شناسان و برخی جامعه‌شناسان و اقتصاددانان مطرح شده است.

1. Di Tella & MacCulloch
2. Veenhoven

از مطالعات عمومی که توسط پژوهشگران علوم مختلف انجام شده، چنین برداشت می‌شود که شادی اگرچه یک تجربه ذهنی است، اما می‌تواند اندازه‌گیری و ارزیابی شده و نسبت به ویژگی‌های فردی و اجتماعی سنجیده شود. شادی مورد بحث در این تحقیق، شاخص شادی جهانی است که از سال ۲۰۰۰ محاسبه و تحت عنوان گزارش شادی جهانی ارائه شده است. این شاخص توسط پروفیسور جان اف هلیول^۱، ریچارد لیارد^۲ و جفری ساکس^۳ در مؤسسه گالوپ^۴ - یکی از معتبرترین مؤسسات نظرسنجی جهان - محاسبه و ارائه شده است.

برخی از اقتصاددانان معتقدند که با افزایش شادی مردم در جامعه، می‌توان انتظار داشت که بهره‌وری در سطح جامعه افزایش یافته و به دنبال آن، سطح تولید، درآمد و در نهایت، رشد و توسعه اقتصادی و رفاه جامعه افزایش یابد. لذا آنها به دنبال عواملی هستند که باعث افزایش سطح شادی جامعه شود. از جمله عوامل اقتصادی که روی شادی اثرگذار است، می‌توان به تورم و بیکاری اشاره کرد.

اثر بیکاری بر شادی، از دو منظر می‌تواند مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. اول، از منظر شخصی که به تحلیل چگونگی اثرگذاری اشتغال افراد و یا تجربه بیکاری آنها بر شادی فرد می‌پردازد. دوم، اثر در سطح کلان و یا منظر اجتماعی است که بر اثر افزایش نرخ بیکاری در سطح جامعه، بر سطح رفاه و شادی عمومی تمرکز دارد.

از منظر شخصی مبتنی بر احساس و دانش عمومی، بیکاری باعث ناراحتی و عدم شادکامی می‌شود. این در حالی است که از دیدگاه اقتصاد نئوکلاسیک که بر انعطاف کامل دستمزدها و وجود تعادل در بازارها از جمله بازار کار تأکید دارد، بیکاری امری ارادی است و به عبارت دیگر، افراد به میل و خواست خود تصمیم می‌گیرند بیکار باشند. فرض کنیم انعطاف دستمزدها باعث تعدیل در بازار کار شده و گروهی از افراد تصمیم می‌گیرند به جای اینکه با دستمزدهای پایین کار کنند، بیکار شوند و در جستجوی کار و موقعیت بهتر باشند. اگر افراد به طور ارادی تصمیم به بیکاری گرفته‌اند، آیا این افراد شادترند یا افرادی که در این سطح دستمزد شاغل می‌باشند. اگر شاغل شدن فقط منفعت مالی داشته باشد، افرادی که با یک درآمد یکسان بیکارند، باید نسبت به افرادی که با همان سطح درآمد شاغل می‌باشند، در یک سطح شادی قرار داشته باشند. اما اگر

1. Helliwell
2. Layard
3. Sachs
4. Gallup Company

اشتغال به غیر از منفعت مالی، یک احساس شادی اضافه‌تر هم داشته باشد، آنگاه بیکاران ارادی هم کمتر شاد هستند.

آرگیل و لو^۱ معتقدند که بیکاری و ترس از نداشتن شغل، یکی از بزرگترین منابع ناشادی در دنیای مدرن است. البته نه صرفاً به این دلیل که آدم‌های بدون شغل، پول کمتری دارند تا خرج کنند، بلکه به آن دلیل که کیفیت زندگی آدم بیکار به شدت نزول می‌کند، چراکه وی احساس می‌کند از میان جمع رانده شده و کسی به او اعتنا نکرده و عزت نفس او لطمه دیده است. در واقع، از دیدگاه روان‌شناسان، فرد بیکار جایگاه و منزلت اجتماعی خود را در خطر می‌بیند و از این رو، دچار ناامیدی و عدم رضایت می‌شود. بر این اساس، نگاه به بیکاری، به عنوان یک مشکل صرفاً مالی برای کسانی که از آن متأثر شده‌اند، هزینه‌وارده شده از بیکاری را بر فرد و جامعه، به شدت کمتر از واقع برآورد می‌کند.

از منظر اجتماعی، افزایش نرخ بیکاری در سطح کلان می‌تواند متوسط شادی جامعه را از دو کانال تحت تأثیر قرار دهد.

۱. با افزایش تعداد افراد بیکار و بالا رفتن سهم آنها از کل جمعیت، سهم افراد شاد در جامعه کاهش می‌یابد.

۲. حتی برای افراد شاغل، افزایش در نرخ بیکاری عمومی، ترس از بیکار شدن را افزایش داده که این نیز باعث کاهش شادی خواهد شد.

در واقع از منظر اجتماعی، استدلال بر این است که جامعه از مساله بیکاری، همواره گریزان بوده و میزان ترس عمومی در شرایطی که در جامعه بیکاری وجود دارد، بالا می‌رود. زمانی که بیکاری بالاست، همواره این ترس وجود دارد که افراد شغل خود را از دست بدهند. این امر، امنیت اقتصادی جامعه را تهدید کرده و باعث بروز نارضایتی عمومی می‌شود (روپراه و لیوانگاس،^۲ ۲۰۱۱).

با توجه به تحقیقات تجربی انجام شده، اثر منفی بیکاری بر شادی، امری پذیرفته شده است. فرای و استاتزر^۳ (۲۰۰۲) بیان می‌کنند که مطالعات تجربی اخیر در زمینه شادی، به خوبی اثبات می‌کنند که حتی در شرایطی که سایر عوامل را کنترل کنیم، بیکاری یک اثر منفی معنادار بر شادی دارد. اما نکته‌ای که در مطالعات انجام شده کمتر

1. Argyle and Lue

2. Ruprah and Luengas

3. Frey and Stutzer

مورد توجه قرار گرفته، نقش سطح بیکاری بر میزان اثرگذاری آن بر شادی است. به نظر می‌رسد که میزان اثر منفی بیکاری بر شادی جامعه، تحت تأثیر مقدار بیکاری نیز می‌باشد. به بیان دیگر، مقدار نرخ بیکاری می‌تواند در ارتباط بین بیکاری و شادی مؤثر باشد. نرخ بیکاری ممکن است به مقدار طبیعی خود نزدیک شود و یا از مقدار طبیعی فاصله گرفته باشد. در این میان، سهم بیکاری غیر ارادی از کل بیکاری اهمیت دارد. انتظار این است که هرچه نرخ بیکاری از مقدار طبیعی بالاتر رود و سهم بیکاری غیر ارادی از کل بیکاری افزایش یابد، میزان اثر منفی آن بر شادی جامعه افزایش یابد. همچنین به نظر می‌رسد که با بالا رفتن نرخ بیکاری از حد معمول، ترس از بیکار شدن برای شاغلان بالا گرفته و اثرگذاری منفی نرخ بیکاری را بر شادی تشدید نماید.

البته برخی مطالعات که در سطح خرد انجام شده، یعنی اثر بیکاری یک فرد را بر شادی او مورد بررسی قرار می‌دهد، نظیر مطالعه کلارک و ازوالد^۱ (۱۹۹۴) نظر متفاوتی دارند. آنها بیان می‌کنند که اثر منفی بیکاری بر شادی فرد در شرایطی که نرخ بیکاری در جامعه بالاست، کمتر خواهد بود. در واقع، فرد بیکار در شرایطی که تعداد بیشتری از افراد جامعه شرایط او را دارند، کمتر احساس ناراحتی دارد. البته باید دقت داشت که این می‌تواند در سطح فردی درست باشد اما در سطح کلان، بالا رفتن نرخ بیکاری از حد معمول، ترس از بیکاری را برای شاغلان که جمعیت بیشتری نسبت به بیکاران هستند، تحت تأثیر قرار می‌دهد. ضمن اینکه با بالا رفتن جمعیت بیکاران، سهم افراد ناشاد نیز از کل جامعه بالا می‌رود. بنابراین باید دید در نهایت، با بالا رفتن نرخ بیکاری، آیا اثر منفی آن بر شادی در کل جامعه بالا می‌رود و یا پایین می‌آید. در این مقاله تلاش می‌شود، ضمن بررسی اثر بیکاری بر شادی، این فرضیه مورد آزمون قرار گیرد که آیا نرخ‌های بالاتر بیکاری اثر بیشتری بر کاهش شادی در جامعه دارد.

۲-۳. شناسایی دیگر عوامل مؤثر بر شادی

هدف این تحقیق، بررسی اثر بیکاری بر شادی به عنوان نماینده رفاه اجتماعی است. اما در کنار بیکاری، می‌باید به دیگر متغیرهای اثرگذار بر شادی نیز به عنوان متغیرهای کنترلی توجه داشت. به منظور شناسایی این متغیرها می‌توان از مرور ادبیات موجود در بحث شاخص شادی و عوامل مؤثر بر آن در سطح کلان بهره برد.

1. Clark and Oswald

در کنار بیکاری، تورم نیز از متغیرهای کلان اقتصادی است که تغییرات آن، می‌تواند بر سطح رفاه جامعه اثرگذار باشد. اثر تورم بر رفاه و شادی را می‌توان از کانال‌های مختلف مورد توجه قرار داد. کانال اول، افزایش هزینه خدمات مبادله و غیر پولی شدن اقتصاد است. تورم باعث بالا رفتن هزینه فرصت نگهداری پول نقد می‌شود و از جذابیت دارایی‌های پولی بدون بهره می‌کاهد. بر این اساس، در صورت بالا رفتن تورم، مردم سهم پول را در سبد دارایی خود کاهش داده و خدمات ناشی از سهولت در معاملات را کاهش می‌دهند که باعث کاهش رفاه خواهد بود. بر اساس تئوری بامول توبین، با بالا رفتن تورم، افراد برای کاهش هزینه فرصت نگهداری پول، بخش بزرگتری از درآمد خود را به صورت دارایی بهره‌دار نگهداشته و جهت دستیابی به واسطه مبادله، تعداد دفعات مراجعه خود به بازار مالی برای تبدیل دارایی به پول را افزایش می‌دهند. بالا رفتن دفعات مراجعه به بازار مالی، دارای هزینه‌ای است که به "هزینه چرم کفش"^۱ معروف شده و بنابراین، نارضایتی به دنبال دارد.

تورم از کانال ایجاد عدم اطمینان نسبت به آینده هم می‌تواند باعث نارضایتی و کاهش شادکامی گردد. خانوارها و بنگاه‌ها جهت انجام تصمیمات بلند مدت خود نظیر برنامه‌ریزی در مورد پس انداز، سرمایه‌گذاری، کار و بازنشستگی، می‌باید بتوانند مقادیر آتی را پیش‌بینی نمایند. تورم می‌تواند باعث بروز اشتباه در برآورد مقادیر آتی می‌شود؛ چراکه افراد معمولاً از مقادیر اسمی استفاده می‌کنند و تورم، ارزش واقعی این مقادیر را دچار نوسان می‌کند. بنابراین، اشتباه در برآورد نرخ تورم آتی و عدم اطمینان نسبت به آن، می‌تواند افراد را در برنامه‌ریزی بلندمدت خود دچار مشکل نماید (رومر^۲، ۲۰۱۱).

از دیگر اثرات منفی تورم، اثر آن از کانال توزیعی است. تورم باعث توزیع مجدد درآمد و ثروت به ضرر کم درآمدها و به نفع پردرآمدها می‌شود. این امر، باعث شکاف طبقاتی و بروز نارضایتی و کاهش شادی در جامعه خواهد بود (جعفری صمیمی و تقی‌نژاد، ۱۳۸۴).

در نهایت، تورم می‌تواند باعث نارضایتی شود، نه به دلایل واقعی اقتصادی بلکه به این دلیل که افراد، تورم را دوست ندارند. ارتباط مردم با محیط اقتصادی‌شان از طریق ارزش‌های اقتصادی است که واحد شمارش و سنجش ارزش آن، پول است. تورم باعث تغییر در ارزش این واحد شمارش شده و از این طریق، باعث نارضایتی می‌گردد.

1. Shoe Leather Cost
2. Romer

اوکان^۱ (۱۹۷۵) بیان می‌کند که اگر هر سال واحد سنجش مسافت را تغییر دهید، این امر تأثیر چندانی بر تصمیمات واقعی ندارد اما ناراحتی فراوانی ایجاد می‌کند. تورم نیز باعث می‌شود قیمت‌ها و دستمزد اسمی افراد تغییر یابد اما اینکه قیمت‌های نسبی و دستمزد واقعی چگونه تغییر کرده، نیاز به سنجش مجدد دارد.

شیلر^۲ (۱۹۹۷) در تحقیق خود شواهدی پیدا می‌کند که نشان می‌دهد، مردم از تورم بدشان می‌آید، نه فقط به دلیل اثرات واقعی اقتصادی، بلکه بیشتر به دلایل غیر اقتصادی، نظیر آنچه اوکان اشاره دارد.

یکی دیگر از متغیرهای اثرگذار بر شادی و رضایت افراد با توجه به ادبیات موجود، متغیر درآمد، و بسیار مورد توجه اقتصاددانان بوده است. تیان و یانگ^۳ (۲۰۰۵) در پژوهشی نشان می‌دهند که درآمد باعث افزایش شادی می‌شود. آرگایل و لو^۴ (۱۹۹۰) ضمن تأیید ارتباط مثبت بین درآمد و شادکامی، نشان می‌دهد که این ارتباط در بین اقشار کم‌درآمد بیشتر است. به عبارت دیگر، درآمد تا اندازه‌ای که نیازهای مادی افراد را برطرف می‌سازد، بر شادمانی تأثیر دارد ولی درآمد بیش از حد مورد نیاز، شادمانی را افزایش نمی‌دهد. به هر حال، در مطالعاتی شبیه مطالعه ما که با داده‌های بین کشوری انجام می‌شود، درآمد می‌تواند متغیر کنترلی مهمی در توضیح شادی باشد.

از دیگر متغیرهایی که بر اساس ادبیات موجود بر شادی مؤثر است، می‌توان به سلامت و همچنین دستیابی به تحصیلات و دانش اشاره نمود. محققان دریافته‌اند شادی با سلامتی، بهداشت، درآمد و دستیابی به دانش، رابطه مثبتی دارد (زیدانsek^۵، ۲۰۰۷). پناک و اورا^۶ (۲۰۱۱) رابطه بین بهداشت، سلامتی و شادی را مورد بررسی قرار دادند. آنها به این نتیجه رسیدند که هزینه‌های سلامتی بر سطح شادی اثری معنادار داشته و عواملی که باعث کاهش سلامتی می‌شوند، سطح شادی را نیز کاهش می‌دهند. نتایج مطالعات کمپبل و همکاران^۷ (۱۹۷۶) و داینر و همکاران^۸ (۱۹۹۵) حاکی از یک همبستگی کوچک، اما معنی‌دار بین تحصیلات و شادمانی می‌باشد. آنها اظهار می‌دارند

1. Okun
2. Shiller
3. Tian and Yang
4. Argyle and Lue
5. Zidansek
6. Pennoch and Ura
7. Campbell, *et. al.*
8. Diener, *et. al.*

که همبستگی به دست آمده بین تحصیلات و شادمانی را می‌توان به نقش تحصیلات در ایجاد علایق وسیع‌تر که منجر به فراهم آمدن منابع شادمانی بیشتر می‌گردد، نسبت داد. از طرفی، بخش اعظمی از ارتباط بین تحصیلات و شادمانی، از همبستگی تحصیلات با کسب جایگاه اجتماعی مناسب‌تر، موفقیت شغلی و درآمد ناشی از آن ایجاد می‌شود.

بر اساس مطالب ارائه شده در این بخش، متغیرهای درآمد، سلامت و تحصیلات از جمله متغیرهایی هستند که در ادبیات شادی به آنها توجه شده است و می‌توانند به عنوان متغیرهای کنترلی مد نظر قرار گیرند. لذا در این تحقیق، به جای استفاده از متغیرهای کنترلی نامبرده، از یک متغیر ترکیبی استفاده می‌شود. می‌دانیم شاخص توسعه انسانی (HDI)^۱ شاخصی است که از ترکیب سه مؤلفه درآمد سرانه، سطح آموزش و تحصیلات و سطح سلامت به دست می‌آید. این مؤلفه‌ها دقیقاً همان مؤلفه‌هایی هستند که در ادبیات شادی به عنوان متغیرهای اثرگذار بر شادی و شادکامی بر آنها تأکید شده است. همچنین این متغیر یکی از مهم‌ترین شاخص‌های توسعه یافتگی در کشورها محسوب می‌شود. در نظر گرفتن این متغیر به جای سه زیر شاخص موجود در آن می‌تواند از ابعاد دیگری نیز مفید باشد؛ بدین صورت که با توجه به محدود بودن داده‌های موجود در مورد شاخص شادی، اضافه کردن متغیرهای متعدد در تخمین، باعث کاهش درجه آزادی و کاهش اطمینان به نتایج تخمین خواهد شد. بنابراین در نظر گرفتن این شاخص ترکیبی می‌تواند ضمن حفظ درجه آزادی در تخمین، اثر دیگر متغیرهای مؤثر بر شادی را کنترل نماید.

۴. ساختار الگو

بر اساس مباحث مطرح شده، در این مطالعه شادی را تابعی از بیکاری، تورم و شاخص توسعه انسانی در نظر می‌گیریم. از آنجا که هدف اصلی این تحقیق، بررسی نقش سطح بیکاری بر ارتباط آن با شادی است، با استفاده از تعریف متغیر مجازی به ازای نرخ‌های آستانه‌ای مختلف برای بیکاری، تغییر در اثرگذاری بیکاری را با در نظر گرفتن یک جمله تغییر در شیب در معادله، به صورت زیر مدل‌سازی می‌نماییم.

$$Happiness_{it} = \alpha + \beta_1 Unemployment_{it} + \beta_2 Inflation_{it} + \beta_3 HDI_{it} + \beta_4 D_{it} Unemployment_{it} + \varepsilon_{it}$$

1. Human Development Index

در رابطه فوق، D متغیر مجازی است که برای زمانی که نرخ بیکاری از یک حد آستانه‌ای بالاتر باشد، برابر عدد یک و برای نرخ‌های بیکاری پایین‌تر، برابر صفر می‌باشد. بدین صورت اثر بیکاری بر شادی در شرایطی که سطح بیکاری پایین است، برابر β_1 و برای شرایطی که سطح بیکاری بالاتر از حد در نظر گرفته شده است، برابر $\beta_1 + \beta_4$ می‌باشد.

جهت مشخص شدن وجود حد آستانه برای اثرگذاری بیکاری بر شادی و مقدار آن، معادله فوق به ازاء نرخ‌های مختلف آستانه‌ای برآورد شده و بهترین مدل که دارای حداقل خطای تخمین است، انتخاب می‌گردد.

۵. نتایج تجربی

۵-۱. پایه‌های آماری

برای انجام این تحقیق، از داده‌های پانل مربوط به ۱۴۶ کشور جهان استفاده می‌شود. این کشورها شامل آن دسته از کشورهایی هستند که در گزارش‌های شادی جهانی، شاخص شادی برای آنها محاسبه شده است. از آنجا که شاخص شادی تاکنون دو بار محاسبه و منتشر شده و این محاسبات برای متوسط دوره سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۵ و ۲۰۱۲-۲۰۱۰ می‌باشد، البته از سال ۲۰۰۰ محاسبات و نظرسنجی‌ها آغاز شده اما عمده نتایج مربوط به سال‌های ذکر شده می‌باشد، لذا کلیه متغیرهای مورد استفاده، مقدار میانگین مربوط به دوره‌های یادشده هستند. در واقع، داده‌های پانل در این تحقیق شامل ۱۴۶ کشور و دو دوره زمانی و این دو دوره شامل میانگین سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۵ و ۲۰۱۲-۲۰۱۰ می‌باشد. داده‌های مربوط به شاخص توسعه انسانی از گزارش‌های سالانه "برنامه توسعه سازمان ملل" و سایت این سازمان استخراج شده است. همچنین آمارهای نرخ بیکاری و تورم نیز از آمارنامه "نماگرهای توسعه جهانی"^۱ استخراج شده است.

۵-۲. برآورد مدل

در این بخش از مقاله، الگوی پانل معرفی شده در بخش قبلی را برای نمونه ۱۴۶ کشوری مورد تخمین قرار می‌دهیم. الگوی پانل می‌تواند به صورت داده‌های تلفیقی^۲، با

1. World Development Indicators (WDI)
2. Pooled Data

اثرات ثابت و یا با اثرات تصادفی، مورد تخمین قرار گیرد. بنابراین در تخمین الگوی داده‌های پانل، ابتدا باید یکی از حالات فوق را انتخاب نماییم. بدین منظور از آزمون‌های اثرات ثابت و تصادفی استفاده می‌شود. ابتدا با استفاده از آزمون ضریب لاگرانژ ارائه‌شده توسط براش و پاگان^۱ (۱۹۸۰)، اضافه کردن اثرات ثابت را به الگوی داده‌های تلفیقی، مورد آزمون قرار می‌دهیم. فرضیه صفر در این آزمون، عدم وجود اثرات ثابت یا تصادفی است. جدول (۱) نتایج این آزمون را نشان می‌دهد.

جدول ۱. نتایج آزمون ضریب لاگرانژ برای تعیین اثرات ثابت

آزمون	آماره آزمون	Prob
F	۸/۰۴	۰/۰۰۰
χ^2	۶۲۵/۴	۰/۰۰۰

بر اساس جدول فوق، فرضیه صفر مبنی بر عدم وجود اثرات ثابت یا تصادفی در سطح اطمینان ۹۹ درصد رد می‌شود، بنابراین باید الگوی با اثرات ثابت و یا تصادفی انتخاب شود.

جهت انتخاب از بین الگوی با اثرات ثابت و الگوی با اثرات تصادفی، از آزمونی که به آزمون هاسمن^۲ معروف است، استفاده می‌شود. فرضیه صفر، عدم وجود اثرات ثابت (وجود اثرات تصادفی) است. جدول (۲) نتایج آزمون هاسمن را نشان می‌دهد.

جدول ۲. نتایج آزمون هاسمن برای تعیین اثرات ثابت یا تصادفی

آزمون	آماره آزمون	prob
χ^2	۲/۷۱	۰/۴۳۷

بر اساس جدول فوق، فرضیه وجود اثرات تصادفی را نمی‌توان رد کرد و بنابراین، الگوی با اثرات تصادفی تأیید و مورد تخمین قرار می‌گیرد.

همان‌طور که در بخش ساختار الگو گفته شد، جهت بررسی تغییر شیب در اثرگذاری نرخ بیکاری بر شادی، می‌باید الگوی ارائه شده را با فرض نرخ‌های مختلف بیکاری به

1. Breusch and Pagan
2. Hausman Test

عنوان نرخ آستانه مورد برآورد قرار داد و بهترین الگو را که دارای کمترین خطای تخمین است، شناسایی نمود. با تخمین الگوهای مختلف و در نظر گرفتن نرخ‌های مختلف بیکاری در بازه ۳ تا ۲۰ درصد به عنوان نرخ آستانه‌ای و مقایسه مجموع مربعات خطای تخمین در الگوهای مختلف، بهترین مدل الگوی با حد آستانه نرخ بیکاری ۱۲ درصد است. جدول (۳) نتایج تخمین الگوی داده‌های پانل با اثرات تصادفی را با در نظر گرفتن حد آستانه ۱۲ درصد برای نرخ بیکاری نشان می‌دهد.

جدول ۳. نتایج تخمین الگو در نمونه ۱۴۶ کشور

نام متغیر	ضریب تخمین زده شده	آماره t	prob
C	۲/۱۱	۴۰/۵۸	۰/۰۰۰
HDI	۵/۲۴	۷۰/۹۴	۰/۰۰۰
INF	-۰/۰۲	-۱۳/۳۵	۰/۰۰۰
U	-۰/۰۱	-۶/۶۳	۰/۰۰۰
U*D12	-۰/۰۲	-۱۲/۷۸	۰/۰۰۰
R2=۰/۸۹ prob F =۰/۰۰۰ Durbin-Watson stat=۱/۹۹			

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، کلیه ضرائب در سطح ۹۹ درصد معنادار بوده و آماره F نیز معناداری کل الگو را تأیید می‌کند. ضرائب نرخ تورم و بیکاری مطابق با انتظار منفی بوده و نشان‌دهنده اثر منفی و معنادار این دو متغیر بر شادی و رفاه مردم می‌باشد. همچنین ضریب HDI مطابق انتظار مثبت بوده و تأییدکننده اثر مثبت این متغیر تلفیقی بر شادی و رفاه می‌باشد. بدین ترتیب، این فرضیه مورد تأیید قرار می‌گیرد که افزایش سطح توسعه‌یافتگی در کشورها می‌تواند منجر به شادکامی هرچه بیشتر مردم در آن کشور شود. با توجه به اینکه داده‌های این الگوی پانل، دو دوره‌ای بوده و به دلیل وجود اثرات تصادفی به روش EGLS مورد تخمین قرار گرفته است، بنابراین نیازی به بررسی مسائلی همچون خود همبستگی سریالی و یا واریانس ناهمسانی نیست.

نکته قابل توجه در این تخمین، معناداری ضریب تغییر شیب بیکاری است. به عبارت دیگر، اثر بیکاری بر شادی در این تخمین، به سطح بیکاری ارتباط دارد. در صورتی که سطح بیکاری کمتر از ۱۲ درصد باشد، ضریب اثرگذاری بیکاری بر شادی تقریباً ۰,۲۴- و در صورتی که سطح بیکاری بالاتر از ۱۲ درصد باشد، این ضریب به

حدود ۰,۴۵- می‌رسد. بنابراین، نتایج نشان می‌دهد که در سطح کلان با افزایش سطح بیکاری، اثر منفی آن بر شادی و رفاه افزایش می‌یابد. نتیجه دیگر اینکه همیشه بیکاری بدتر از تورم می‌باشد، چراکه قدر مطلق اثر منفی بیکاری، چه در سطوح پایین بیکاری و چه، در سطوح بالای آن از قدر مطلق اثر تورم بزرگتر بوده است.

این نتیجه با نتایج حاصل از دیگر مطالعات انجام شده در این زمینه، مطابقت دارد. بنابراین سیاستگذاران باید توجه نمایند که اگرچه بیکاری و تورم هر دو منفی بوده و بر رفاه و شادی، اثر منفی دارند اما نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که بیکاری بیش از تورم، شادی و رفاه را کاهش می‌دهد. از این رو سیاستگذاران در هدفگذاری‌های خود بهتر است وزن بالاتری به بیکاری بدهند.

از طرف دیگر، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که با افزایش نرخ بیکاری، اثر منفی آن بر شادی بیشتر می‌شود؛ در نتیجه سیاستگذاران نباید اجازه دهند که نرخ بیکاری از حدود مشخص فراتر رفته و در شرایطی که اقتصاد با نرخ بالای بیکاری مواجه است، سیاستگذاران باید کنترل آن را بیش از پیش مورد توجه قرار دهند.

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله، به بررسی اثر بیکاری بر شادی در ۱۴۶ کشور جهان و نقش سطح بیکاری در میزان این اثرگذاری پرداختیم. بر اساس ادبیات موجود در این زمینه، بیکاری یکی از فاکتورهای مهم در کاهش شادی است و تحقیقات تجربی انجام شده، اثر منفی بیکاری بر شادی را به اثبات رسانده است. اما نکته‌ای که در مطالعات انجام شده کمتر مورد توجه قرار گرفته، نقش سطح بیکاری بر میزان اثرگذاری آن بر شادی است. به نظر می‌رسد که میزان اثر منفی بیکاری بر شادی جامعه، تحت تأثیر میزان نرخ بیکاری نیز می‌باشد. به بیان دیگر، سطح نرخ بیکاری می‌تواند در ارتباط بین بیکاری و شادی مؤثر باشد.

بنابراین در این تحقیق، با استفاده از یک مدل رگرسیون داده‌های پانل و در نظر گرفتن متغیر مجازی تغییر در شیب نقش سطح بیکاری بر اثرگذاری آن بر شادی مورد آزمون قرار گرفت. از آنجا که شاخص شادی، شاخصی است که در سال‌های اخیر مورد محاسبه قرار گرفته و داده‌های موجود از این شاخص فقط شامل متوسط دو دوره ۲۰۰۵-۲۰۰۷ و ۲۰۱۰-۲۰۱۲ می‌باشد، الگوی پانل مورد استفاده، یک الگوی پانل

شامل دو دوره زمانی و ۱۴۶ مقطع عرضی است. متغیرهای کنترلی تخمین کنار بیکاری، شامل نرخ تورم و شاخص توسعه انسانی می‌باشد. علت انتخاب شاخص توسعه انسانی آن است که در مطالعات انجام‌شده در زمینه شاخص شادی، اثرگذاری متغیرهایی همچون درآمد، سلامت و تحصیلات به اثبات رسیده است و لذا جهت از دست نرفتن درجه آزادی با توجه به دو دوره‌ای بودن الگوی پانل موجود، از یک شاخص ترکیبی که هر سه متغیر را در بر دارد استفاده گردید.

نتایج حاصل از آزمون‌های انجام شده، الگوی پانل با اثرات تصادفی را تأیید می‌کند و با توجه به اثرگذاری خصوصیات فرهنگی و روان‌شناختی افراد کشورها در سطح شادی آنها، در نظر گرفتن اثرات تصادفی در تخمین تفاوت‌های ناشی از این متغیرهای غیر قابل مشاهده به نوعی در نظر گرفته شده و اعتماد به ضرائب حاصله برای متغیرهای در نظر گرفته شده، در این تحقیق را افزایش می‌دهد.

نتایج حاصل از تخمین الگوی پانل با اثرات تصادفی، حاکی از اثرگذاری منفی هر دو متغیر بیکاری و تورم و اثر مثبت شاخص توسعه انسانی می‌باشد. ضریب تغییر شیب بیکاری برای نرخ آستانه‌ای معادل ۱۲ درصد منفی و معنادار می‌باشد. بنابراین اثرگذاری بیکاری بر شادی، به سطح آن بستگی داشته و با افزایش سطح بیکاری و بالاتر رفتن آن از نرخ آستانه، اثر منفی بیکاری تشدید می‌گردد. با توجه به مبانی نظری موجود، افزایش اثر منفی بیکاری بر شادی و رفاه در سطح کلان می‌تواند ناشی از ایجاد ترس بیکار شدن در جامعه و همچنین افزایش سهم بیکاران غیر ارادی باشد. بنابراین از دیدگاه سیاستگذاری در حوزه اشتغال می‌توان نتیجه گرفت که اشتغال‌زایی بیش از بیمه بیکاری می‌تواند رفاه جامعه را تحت تأثیر قرار دهد و اهمیت اشتغال‌زایی در شرایطی که نرخ بیکاری بیش از حد، بالاست، دو چندان می‌شود. از مقایسه ضرائب نرخ بیکاری و تورم نیز می‌توان نتیجه گرفت که بیکاری بیش از تورم بر شادی و رفاه، اثر منفی دارد. این نتیجه با نتایج حاصل از دیگر مطالعات انجام شده در این زمینه نظیر آگان، سوینک و اورهان (۲۰۱۶)، روپراه و لیوانگاس (۲۰۱۱) و گاندلمن و هرماندز-موریلو (۲۰۰۹) همخوانی و مطابقت دارد. از این رو سیاستگذاران در هدفگذاری‌های خود، می‌باید وزن بالاتری به بیکاری بدهند. در سال‌های اخیر سیاستگذاران اقتصادی در ایران توفیقات قابل قبولی در کاهش نرخ تورم به دست آورده‌اند، اما این توفیق در کاهش بیکاری

میسر نشده است. با توجه به نتایج حاصل از این مطالعه توصیه می‌گردد، سیاستگذاران در ایران توجه بیشتری به هدف کاهش بیکاری داشته باشند. حد آستانه برای نرخ بیکاری در این تحقیق بین کشوری، برابر ۱۲ درصد به دست آمده است. باید توجه داشت که این حد آستانه برای کشورهای مختلف می‌تواند متفاوت باشد و نرخ ۱۲ درصدی یک نرخ متوسط برای این نمونه ۱۴۶ کشوری می‌باشد. بنابراین پیشنهاد می‌شود که در تحقیقات بعدی، این نرخ برای کشورهای مختلف و یا دسته‌بندی‌های مختلف کشورها محاسبه گردد.

منابع

- افشاری، زهرا و دهمرده، لعیا. (۱۳۹۳). بررسی اثر فقر، نابرابری درآمد و شاخص توسعه انسانی بر شادکامی در کشورهای منتخب. *مجله سیاست‌گذاری پیشرفت اقتصادی*، دوره ۲، شماره ۴: ۵۹-۳۱.
- بختیاری، صادق و فتح‌آبادی، مهدی. (۱۳۸۹). رابطه بیکاری و تورم با شادی و رفاه: مطالعه تجربی برای منتخبی از کشورهای آسیایی. معاونت پژوهش‌های اقتصادی، گزارش راهبردی ش. ۱۳۹.
- جعفری صمیمی، احمد و تقی‌نژاد عمران، وحید. (۱۳۸۴). رابطه بین تورم و رفاه: مطالعه‌ای تجربی در اقتصاد ایران. *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی*، ش ۱۴: ۸۷-۶۰.
- فتح‌آبادی، مهدی؛ محمودزاده، محمود و جعفری، سمیه. (۱۳۸۹). اثر متغیرهای کلان اقتصادی بر خشنودی: مطالعه بین کشوری با رهیافت تحلیل حدهای نهایی. *فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی*، بهار: ۵۳-۳۳.
- محمدیان منصور، صاحبه؛ گل‌خندان، داود؛ خوانساری، مجتبی و گل‌خندان، ابوالقاسم. (۱۳۹۴). تحلیل عوامل اجتماعی- اقتصادی مؤثر بر شادی (یک تحلیل اقتصادسنجی با در نظر گرفتن محدودیت‌های مذهبی). *فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، دوره ۷، شماره ۲۵: ۱۶۳-۱۲۵.
- نیلی، فرهاد؛ بابازاده خراسانی، بهزاد و شادکار، محمد سعید. (۱۳۹۴). بررسی وابستگی رفاه ذهنی مردم جوامع در حال توسعه به متغیرهای کلان اقتصادی. *تحقیقات اقتصادی*، بهار: ۴۸-۲۱.

- Agan, Y., Sevinc, E., & Orhan, M. (2016). Impact of Main Macroeconomic Indicators on Happiness. *European Journal of Economic and Political Studies*, 2(2), 13-21.
- Argyle, M., & Lu, L. (1990). The happiness of extraverts. *Personality and individual differences*, 11(10), 1011-1017.
- Becchetti, L., Castriota, S., & Giuntella, G. O. (2010). The effects of age and job protection on the welfare costs of inflation and unemployment. *European Journal of Political Economy*, 26(1), 137-146.
- Blanchflower, D. G. (2007). *Is unemployment more costly than inflation?* (No. w13505). National Bureau of Economic Research.
- Blanchflower, D. G., Bell, D. N., Montagnoli, A., & Moro, M. (2014). The Happiness Trade-Off between Unemployment and Inflation. *Journal of Money, Credit and Banking*, 46(S2), 117-141.
- Campbell, A., Converse, P. E., & Rodgers, W. L. (1976). *The quality of American life: Perceptions, evaluations, and satisfactions*. Russell Sage Foundation.
- Clark, A. E., & Oswald, A. J. (1994). Unhappiness and unemployment. *The Economic Journal*, 104(424), 648-659.
- Clark, A., Knabe, A., & Rätzl, S. (2010). Boon or bane? Others' unemployment, well-being and job insecurity. *Labour Economics*, 17(1), 52-61.
- Diener, E., Diener, M., & Diener, C. (1995). Factors predicting the subjective well-being of nations. *Journal of personality and social psychology*, 69(5), 851.
- Di Tella, R., & MacCulloch, R. (2006). Some uses of happiness data in economics. *The Journal of Economic Perspectives*, 20(1), 25-46.
- Di Tella, R., MacCulloch, R., & Layard, R. (2002). Income, happiness and inequality as measures of welfare. *Manuscript, Harvard Business School*.
- Frey, B.S., & Stutzer, A. (2002). *Happiness and Economics*. Princeton University Press. *New York*.

- Gandelman, N., & Hernández-Murillo, R. (2009). The impact of inflation and unemployment on subjective personal and country evaluations. *Federal Reserve Bank of St. Louis Review*, May/June, 91(3): 107-26.
- Lyubomirsky, S., Sheldon, K. M., & Schkade, D. (2005). Pursuing happiness: The architecture of sustainable change. *Review of general psychology*, 9(2), 111-131.
- Okun, A. M. (1975). Inflation: Its mechanics and welfare costs. *Brookings papers on economic activity*, No. 2, 351-390.
- Pennock, M., & Ura, K. (2011). Gross national happiness as a framework for health impact assessment. *Environmental Impact Assessment Review*, 31(1), 61-65.
- Romer, D. (2011). *Advanced macroeconomics*. McGraw-Hill Education, 4 edition.
- Ruprah, I. J., & Luengas, P. (2011). Monetary policy and happiness: Preferences over inflation and unemployment in Latin America. *The Journal of Socio-Economics*, 40(1), 59-66.
- Shiller, R. J. (1997). Why do people dislike inflation? In Christina D. Romer and D. H. Romer, eds., *Reducing inflation: Motivation and strategy*, 13-65. Chicago: University of Chicago press.
- Tian, G., & Yang, L. (2005). How are Income and Non-Income Factors Different in Promoting Happiness? An Answer to the Easterlin Paradox. Texas A&M University Department of Economics and Rotman School. University of Toronto.
- Veenhoven, R. (1988). The utility of happiness. *Social Indicators Research*, 20, 254-333.
- Zidanšek, A. (2007). Sustainable development and happiness in nations. *Energy*, 32(6), 891-897.